جمال شورجه (فیلمساز) | ابوالقاسم طالبی (فیلمساز) | محمد کاسبی (بازیگر) | رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز) | شهریار بحرانی (فیلمساز) | پرویز شیخ طادی (فیلمساز) | داود میرباقری (فیلمساز) | حسین یاری (بازیگر) | پروانه معصومی (بازیگر) | مهدی فقیه (بازیگر) | ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلمساز) | فرج‌الله سلحشور (فیلمساز) | هادی محمدیان (پویانما) | مجید مجیدی (فیلمساز) | شهید آوینی (فیلمساز) | جواد اردکانی (فیلمساز)

مهدی نقویان پس از تولید بخش اول «خارج از دید» با محوریت واکاوی فتنه سال ۸۸ در سری دوم این مجموعه به مسئله «نفوذ» به عنوان ادامه فتنه پرداخته است. «خارج از دید ۲» به خاطر افشاگری درباره پشت صحنه برخی از جریان‌ها و فعل و انفعالات سیاسی کشور، یک مجموعه مستند غافل گیر کننده است. مهدی نقویان ، کارگردان این مستند وعده داده که در دو قسمت پایانی این مجموعه که روزهای سه شنبه و چهارشنبه این هفته از شبکه سه پخش خواهد شد، اسناد و اطلاعاتی درباره روابط و همکاری‌های برخی از عوامل روزنامه‌های زنجیره‌ای با سرویس‌های بیگانه از جمله ایمیل‌های رد و بدل شده آنها فاش خواهد شد. وی حتی از معرفی برخی از نیروهای شبکه‌های ماهواره‌ای ضدایرانی که با اسم مستعار در بعضی از روزنامه‌های داخلی مطلب می‌نویسند نیز در این دو قسمت خبر داد.
به همین مناسبت با کارگردان این مجموعه مستند، گفت و گو کردیم.

*** در دو قسمت پایانی این مجموعه که ۱۸ و ۱۹ دی روی آنتن خواهد رفت، اسنادی به نمایش درمی‌آید که نشان می‌دهد برخی از عوامل و خبرنگارهای رسانه‌هایی که اصطلاحا به آنها اصلاح‌طلب گفته می‌شود به شدت درگیر و آلوده مسئله نفوذ هستند. حتی فاش می‌کنیم که سردبیر دو روزنامه مهم این جریان، چه سر و سری با سرویس‌های بیگانه دارند. یعنی در این حد مصداقی و اسنادی کار کردیم که ایمیل‌های رد و بدل شده آنها با خارج از کشور را نمایش می‌دهیم.**

مهدی نقویان، کارگردان مجموعه مستند «خارج از دید ۲» در گفت وگو با کیهان:

اسناد ارتباط برخی رسانه‌ها با سرویس‌های بیگانه را فاش می‌کنیم

در این مجموعه نشان می‌دهیم که اغلب دوتابعیتی‌ها «نفوذی» هستند

آرش فهیم

چرا موضوع نفوذ را در قالب سری دوم «خارج از دید» ساختید و یک مجموعه مستقل و با عنوانی جدید نساختید؟

بعد از پخش سری اول «خارج از دید» و به خاطر بازخوردهای خوبی که داشت، تصمیم گرفتیم این مستند را ادامه دهیم. یعنی به نظرمان رسید که باید به این هم می‌پرداختیم که تبعات درگیر شدن یک ساله کشورمان با آن اغتشاشات چه بود. عیان بود که در أثر این اغتشاش‌ها، تحریم‌های همه‌جانبه‌ای علیه کشورمان اعمال شد و ما یک ضربه اقتصادی خوردیم. منتها چیزی که پس از خوابیدن غبار فتنه جذابیت داشت، مطرح شدن کلیدواژه «نفوذ» در بیانات رهبر انقلاب بود. با بررسی‌هایی که انجام دادیم فهمیدیم که اولین اتفاقی هم که در بحث نفوذ رخ داده، در حوزه اقتصادی است. یعنی پس از فتنه سال ۸۸ و تحریم‌های همه‌جانبه، وقتی ضربه پذیری اقتصاد ایران را مشاهده کردند، همزمان به سمت نفوذ اقتصادی هم رفتند. این جریان هم ابتدا با حضور در فضاهای اقتصادی نوین، مثل استارتاب‌ها شروع شد. بعد هم در دهه ۹۰ فضای فرهنگی کشور دستخوش تغییراتی شد که در نتیجه، حوزه نفوذ در حوزه‌های مختلف گسترش یافت. حوزه‌هایی مثل زن و خانواده، مراجع دینی و به ویژه در حوزه رسانه، نفوذ به طور جدی اتفاق افتاده است. ما در مجموعه «خارج از دید۲»، به طور مصداقی، به نفوذ در حوزه‌های مختلف می‌پردازیم. این مجموعه ۲۰ قسمت است که ۱۰ قسمت آن در همین روزها و ۱۰ قسمت دیگر در زمان دیگری روی آنتن خواهد رفت.

چرا یک مجموعه در دو زمان متفاوت پخش می‌شود؟

ما ابتدا در ۱۰ قسمت این مجموعه را تدارک دیده بودیم و زمان پخش آن هم برای این روزها، یعنی ماه دی تعیین شده بود. اما وقتی وارد کار تحقیق و پژوهش شدیم، دیدیم که مسئله نفوذ بسیار وسیع‌تر از آن چیزی بود که می‌پنداشتیم و در ۱۰ قسمت نمی‌شد حق مطلب را ادا کرد. در نتیجه، این مجموعه به ۲۰ قسمت رسید که ۱۰ قسمت دیگر آن بعدا آماده پخش خواهد شد.

سری اول «خارج از دید» دچار مشکلاتی شد و گویا به خاطر فشارها، پخش آن مدتی به وقفه افتاد. برای سری دوم، چنین مشکلی پیش نیامده؟

سری قبلی این مجموعه، به موضوعات داخلی می‌پرداخت، حساسیت هم نسبت به آن بیشتر بود. تنش‌های دی سال گذشته نیز مزید برعلت شد تا پخش کار دچار وقفه شد. بعد هم آن‌قدر فشارهای بیرونی زیاد شد که اتفاق صحیحی برای پخش آن مجموعه رخ نداد. منتها امسال قضیه متفاوت است؛ موضوع سری جدید کار ما نفوذ است و حساسیت‌های داخلی را حداقل به شکل ظاهری ندارد. یعنی وقتی درباره یک جاسوس صحبت می‌کنیم، دیگر کسی نمی‌تواند لابی کند که درباره این موضوع حرف زده نشود یا هیچ کس نمی‌تواند مدعی شود که افشاگری درباره جاسوس‌ها موجب شکاف اجتماعی می‌شود و... اما اتفاقی که درباره سری دوم مجموعه رخ داده این است که همان‌هایی که سال قبل با پخش «خارج از دید» مخالف بودند امسال رویکرد بایکوت خبری را در پیش گرفته‌اند و هیچ خبری درباره این مستند را در رسانه‌های خود منتشر نمی‌کنند.

فکر می‌کنید دلیل بایکوت فیلم از سوی برخی رسانه‌ها چیست؟ موضوع «خارج از دید ۲» دغدغه امنیت ملی و ثبات اقتصادی است، یعنی فراتر از گرایش‌های سیاسی، زندگی همه مردم به این مسائل وابسته است. پس چرا برخی با پرداختن به این مسئله مشکل دارند و بایکوت می‌کنند؟

بالاخره بحث نفوذ در فضایی جدا از خود ما نیست و در درون خود جمهوری اسلامی اتفاق می‌افتد. این باعث سخت شدن کار می‌شود. یعنی می‌بینیم در حوزه مطبوعات با مجوز وزارت ارشاد نفوذ می‌کنند، حتی در عرصه‌های دینی و مذهبی ما نفوذ اتفاق افتاده است، در فعالیت‌های اقتصادی هم همین طور. وقتی ما به این مسئله می‌پردازیم، جریان رسانه‌ای بایکوت‌کننده متوجه می‌شود که خودشان درگیر این ماجرا هستند و با بایکوت خبری سعی می‌کنند به این موضوع پرداخته نشود.

پس معلوم است که در «خارج از دید۲» به مسئله نفوذ در رسانه‌های داخلی هم پرداخته شده است؟

بله، اتفاقا دو قسمت پایانی این مجموعه که روزهای سه شنبه و چهارشنبه (۱۸ و ۱۹ دی) روی آنتن خواهد رفت به این مسئله اختصاص دارد. این دو بخش، اسناد و مدارکی درباره پشت پرده نفوذ در عرصه رسانه را به طور عینی و مصداقی نشان خواهیم داد.همچنین مسائلی درباره رسانه‌های بیگانه، ماجرای نازنین زاغری، شبکه بی‌بی‌سی فارسی و... در این دو بخش، اسنادی به نمایش درمی‌آید که نشان می‌دهد برخی از عوامل و خبرنگارهای رسانه‌هایی که اصطلاحا به آنها اصلاح‌طلب گفته می‌شود به شدت درگیر و آلوده مسئله نفوذ هستند. حتی فاش می‌کنیم که سردبیرهای دو روزنامه مهم این جریان، چه سر و سری با سرویس‌های بیگانه دارند. یعنی در این حد مصداقی و اسنادی کار کردیم که ایمیل‌های رد و بدل شده آنها با خارج از کشور را نمایش می‌دهیم. این را هم خواهیم گفت که برخی از عوامل رسانه‌های ضدایرانی، با اسم مستعار در روزنامه‌های اصلاح‌طلب، یادداشت می‌نویسند! ما همه این‌ها را با اسم و هویت واقعی آنها فاش می‌کنیم. امیدوارم که حذف نشوند!

چرا برخی از موضوعات را مبهم رها کرده‌اید؟ مثلا در قسمت اول به نقش یک آقازاده در نفوذ اقتصادی‌اشاره می‌شود، اما هیچ اسمی از او نمی‌آید.

یک سری محدودیت‌های حقوقی باعث شد تا نتوانیم به طور کامل پشت پرده‌ها را نشان دهیم، چون به داخلی‌ها برمی‌گردد. بالاخره برخی از چیزها واضح و مبرهن است اما هنوز پرونده‌شان به نتیجه نرسیده و در حد اتهام هستند، برای همین با دقت جلو می‌رویم که مشکلی پیش نیاید. اما در کل، چیزی کم و کسر ندارد و هر چه هست را می‌گوییم. اما می‌شد به صورت عریان‌تر هم به مصادیق پرداخت که به خاطر محدودیت‌های سیاسی و حقوقی امکان‌پذیر نبود. اما همین مجموعه پر از اطلاعات و اسناد پشت پرده است که برای هر مخاطبی، می‌تواند جذاب باشد.

*** در ذهن برخی، جاسوس و نفوذی یادآور فیلم‌های هالیوودی مثل جیمزباند است که طرف با ماشین عجیب و غریب از راه می‌رسد و طی عملیاتی هزار نفر را می‌کشد و کارهای محیرالعقولی انجام می‌دهد! این یک تصور خام است که از کار رسانه‌ای غرب نشأت گرفته. اگر قرار باشد که همه بفهمند یک نفر جاسوس یا نفوذی است که دیگر جاسوس و نفوذی نمی‌شود!**

وقتی حرف از جاسوسی و نفوذ زده می‌شود، مسئله اتهام زنی و توطئه توهم هم به میان می‌آید. آیا مستند شما هم به این چیزها آلوده شده؟

اتفاقا یکی از نقدهایی که حتی برخی از خودی‌ها گاهی به ما وارد می‌کنند این است که به ما می‌گویند، چرا یک نفر را به این سادگی، به نفوذی و جاسوسی متهم می‌کنید؟ در صورتی که به نظرم این افراد هنوز تصور و تعریف درستی از مسائلی چون جاسوسی و نفوذ ندارند. در ذهن برخی، جاسوس و نفوذی یادآور فیلم‌های هالیوودی مثل جیمزباند است که طرف با ماشین عجیب و غریب از راه می‌رسد و طی عملیاتی هزار نفر را می‌کشد و کارهای محیرالعقولی انجام می‌دهد! این یک تصور خام است که از کار رسانه‌ای غرب نشأت گرفته. اگر قرار باشد که همه بفهمند یک نفر جاسوس یا نفوذی است که دیگر جاسوس و نفوذی نمی‌شود! یعنی فرد نفوذی باید به قدری نرم کار کند که هیچ کس متوجه او نشود. پیچیدگی موضوع این است که گاهی فردی که در کنار ما زندگی می‌کند و ظاهرا مشغول خدمت اقتصادی و فرهنگی است، نفوذی است. ضمن اینکه مفهوم نفوذ با جاسوسی تفاوت دارد و یک پله پیچیده‌تر و نرم‌تر است. یک جاسوس ممکن است سندی را به جایی منتقل کند و رد پایی از خود به جا بگذارد، اما نفوذی، مخفیانه‌تر کار می‌کند و حتی همان رد پای کوچک را هم ندارد. نفوذ در اصل، فکر آدم‌ها را تغییر می‌دهد. خیلی از افرادی که به عنوان عامل نفوذ معرفی می‌کنیم، دوتابعیتی بوده و در کشورهای دیگر شهروند هستند و به بهانه‌هایی داخل ایران می‌آیند و مدتی فعالیت می‌کنند؛ ارتباطات آنها با آن طرف دنیا را نشان می‌دهیم؛ مثلا با وزارت امور خارجه آمریکا کار می‌کنند و مستقیما نیز پول به حسابشان واریز می‌شود. با اسناد و مدارک و عکس‌ها، این را نشان می‌دهیم. یکی از کارهای محوری نفوذی‌ها این است که سبک زندگی غربی را ترویج می‌کنند. بعد وقتی این‌ها را می‌گوییم، برخی می‌پرسند که این شد جاسوس؟ در صورتی که شما برعکس این ماجرا را تصور کنید؛ فرض کنید یکی از اعضای نهادهای حکومتی ایران برود در آمریکا مستقر شود، دوتابعیتی هم باشد -هم ایرانی و هم آمریکایی- و بعد هم از نهادهای حکومتی جمهوری اسلامی مثل نیروی قدس سپاه به حساب او پول واریز شود و در آن کشور شبکه سازی کند، در رسانه‌هایشان نفوذ یابد و حتی در انتخابات آنها هم دخالت کند. در این شرایط، چطور می‌توان انتظار داشت که دولت آمریکا از وی به عنوان شهروند آن کشور دفاع کند؛ اصلا چنین چیزی امکان‌پذیر و قابل تصور است؟ اما این اتفاق در کشور ما در حال رخ دادن است؛ یعنی برخی تابعیت دوگانه دارند، از پنتاگون یا نهادهای مشابه آن در غرب حقوق ماهیانه دریافت می‌کنند، به رسانه‌ها وارد می‌شوند و در انتخابات هم فعالیت تخریبی انجام می‌دهند. خوب، چطور می‌توان چنین فردی را نفوذی ندانست؟

امیدواریم با پخش «خارج از دید ۲» حداقل تصور ذهنی برخی از افراد درباره نفوذ و جاسوسی ترک بردارد. البته این قضیه حتی در سطح مدیران عالی‌رتبه هم هست و برخی از آنها دوتابعیتی هستند و عده‌ای می‌پرسند که چه‌اشکالی دارد که یک نفر دوتابعیتی باشد. درصورتی که ما با اسناد و مدارک نشان می‌دهیم که اغلب دوتابعیتی‌ها نفوذی هستند و چه کارهایی می‌کنند.نکته قابل توجه این است که اغلب این افراد نیز باهوش هستند و سطح علمی بالایی دارند و روابط عمومی‌شان نیز قوی است. فکر نکنید نیروهای نفوذی، افراد بی‌دست و پا و کم سوادی هستند.

در این مجموعه، خیلی صریح به دولت‌های پس از جنگ حمله کرده‌اید. این هم کم سابقه به نظر می‌رسد.

به نظرم فیلم مستند و به طور کلی، رسانه‌ها باید صراحت داشته باشند. در ذهن ما جاانداخته‌اند که صریح بودن باعث رنجیدن عده‌ای یا ایجاد شکاف سیاسی و اجتماعی و... می‌شود و الان وقت وحدت است؛ بله ما هم جان خود را برای وحدت مردم ایران می‌دهیم، اما اگر شبهه‌ها را برطرف نکنیم، شکاف‌ها عمیق‌تر خواهد شد. چون شبهه مثل گلوله برف است؛ هر چه می‌غلتد و جلوتر می‌رود، بزرگ‌تر می‌شود. اگر به وحدت اعتقاد داریم باید با برطرف کردن شبهات، شکاف‌های اجتماعی را ترمیم کنیم. در «خارج از دید» یک و دو نیز همین هدف را داریم. نگاهمان نیز نمی‌خواهم بگویم بی‌طرفانه بلکه انقلابی است اما جناحی نیست و قصد جسارت و بی‌احترامی به کارگزاران نظام را نداریم. هر کسی در جای خودش زحمت می‌کشد قابل احترام است، اما اگر نقدی هم باشد ما با صراحت و به زبان رسانه می‌گوییم. تعارف نداریم، در برخی برهه‌ها مثلا در دولت موسوم به اصلاحات، نفوذ بیشتر اتفاق افتاد. امیدواریم با این صراحت، بخشی از مشکلات کشور حل شود. مسائل باید بدون پیش فرض و قضاوت اولیه بررسی شود و ببینیم که ریشه مسئله کجاست.

ممنون از اینکه در این گفت وگو شرکت کردید. در پایان اگر حرفی باقی است بفرمایید.

سال قبل اگر به نحوه پخش «خارج از دید» انتقاداتی بود اما امسال صداوسیما واقعا پای کار آمد. باید هم از علی عسگری رئیس‌رسانه ملی و هم از مرتضی میرباقری معاون سیما به خاطر حمایت از این کار تشکر کنم. همچنین باید از جسارت علی فروغی، مدیر شبکه سه که بهترین زمان ممکن را به پخش این مجموعه اختصاص داد تقدیر و تشکر کنم. امیدوارم این أثر مورد توجه قرار بگیرد.

مسیر اشتباه سلبریتی‌ها و آدرس غلط رامبد!

وقتی کارشناسان و متخصصین کنار می‌روند، جهت‌گیری رفتارهای اجتماعی را گروهی به‌عهده می‌گیرند که شناخت درستی از مسائل ندارند. بخشی از این گروه‌های اجتماعی «سلبریتی‌ها» هستند و گاهی در بسط و گسترش یک‌سری شایعه و اخبار جعلی یا ضریب‌دادن به یک تصمیم اشتباه مؤثر واقع می‌شوند. «سلبریتی‌ها» با ارائه الگوها و مدل‌های نامناسب زندگی، احیای تفکرات ناملموس و آلوده غربی و تصویرسازی‌های نادرست می‌کوشند خودشان را ناجی بشریت معرفی کنند، اما واقعاً چقدر یک «سلبریتی» دلش برای جامعه‌اش می‌سوزد؟ چقدر دغدغه فرهنگ و احیای ارزش‌های اسلامی ــ ایرانی دارد؟ این روزها وقتی حمله تروریستی به چابهار می‌شود و یا مشکلات عدیده‌ای به‌لحاظ معیشتی و اقتصادی برای مردم پدید می‌آید؛ آنها کجایند؟

یک نکته قابل تأمل شنیدم که «جواد شمقدری» درباره «سلبریتی‌ها» گفت که باید مردم آنها را کنار بگذارند و ما به یک فرهنگ‌سازی برای ارتقاء آگاهی مردم نسبت به این عناصر فعال رسانه‌ای که بیشتر آمال‌شان توجه به مدهای روز و دغدغه اصلی‌شان افزایش فالوورهایشان است، نیاز داریم. این کنار گذاشتن و آزرده‌شدن مردم از رفتارهای «سلبریتی‌ها» در موضوع اظهارات سام درخشانی درباره به‌دنیا آوردن فرزندش در کانادا مصداق پیدا کرد، جایی که او روی آنتن زنده تلویزیون همچنانکه بارها خودش را شریک مشکلات اقتصادی و معیشتی مردم می‌دانست به‌یک‌باره گفت: «هدیه‌ام به فرزندم به‌دنیا آمدن در کانادا بود.»، این حرف قدری مخاطب را آزرده کرد که؛ مگر به دنیا آمدن در وطن ایرادی دارد؟

این‌ها گوشه‌ای از رفتارهای «سلبریتی‌ها»ست. اینکه یک موضوع بی‌اساس را در بوق و کرنا می‌کنند و توهم دارند که هرچه می‌گویند چه اشتباه، چه جعل و چه کذب را همه باور می‌کنند. چون «سلبریتی» کسی است که به‌خاطر زیبایی، صدا و بازی قشنگ در عرصه‌های مختلف اما بیشتر در عالم هنر به یک شخصیت خاص تبدیل می‌شود؛ به‌خاطر این امکانات و منحصر به فرد بودن مورد توجه قرار می‌گیرد و کم‌کم احساس می‌کند منشأ حق است. اینجاست که این ضریب را می‌گیرند و به خودشان اجازه می‌دهند درباره هر موضوعی اظهارنظر و حتی اعمال نظر کنند.

«سلبریتی‌ها» بعضاً در حوزه‌هایی ورود می‌کنند که هیچ تخصص و آگاهی نسبت به آن حوزه ندارند اما دست به اتفاقات عجیبی می‌زنند، مثلاً یک نقاشی کشیده می‌شود که قلابی است، یا یک «سلبریتی» نمایشگاه عکس برپا می‌کند و از مقامات سیاسی وقت هم امتیاز می‌گیرد یا کنسرت برگزار می‌کند که هیچ تخصصی نسبت به هنر موسیقی ندارد، درباره آسیب‌شناسی اجتماعی اظهارنظر می‌کنند، برای زلزله‌زدگان اعتبار جمع می‌کنند ولی سندی ارائه نمی‌شود که این پول‌ها به دست زلزله‌زدگان رسید یا خیر، این توهم همه‌جانبه را دارند که هم خودشان را حق می‌دانند و هم متأسفانه اظهارنظر و حتی اعمال‌نظرشان را مطلوب می‌پندارند.

رسانه‌هایی که باعث معروف شدن این «سلبریتی‌ها» می‌شوند سعی می‌کنند به‌ازای شهرت، از آنها امتیاز بگیرند و در برنامه‌هایشان استفاده کنند. برنامه‌ای که دیده نمی‌شود یک هنرپیشه معروف دعوت می‌کند تا یک گفت‌وگو با وی انجام دهد. یا استفاده دیگر رسانه از این «سلبریتی‌ها» اعتبار بخشیدن به یک جریان و فضایی است که برای تبلیغ آن از این‌ها استفاده می‌کند، به‌یک‌عبارت، مابه‌ازای آن شهرت، ارزش افزوده‌شان را با این نوع اقدامات باید بپردازند. البته در این مسیر آنها هم نسبت به رسانه ملی و سینما برای تداوم دیده‌شدن، نیاز دارند. این چرخه، چرخه نامرغوبی است که به معروفیتشان افزوده می‌شود.

اما مناسبت این صحبت‌ها چیست؟ ماجرا از این قرار است که «رامبد جوان» به اندیشه‌ورزی وزارت ارتباطات دعوت می‌شود تا درباره فضای مجازی و سلبریتی‌های وابسته به این فضا صحبت کند. او خودش را مخلص سلبریتی‌های فضای مجازی معرفی می‌کند و یک کنایه تند به رسانه‌های انحصاری حکومت می‌زند. مثلاً می‌گوید: «از آنجایی که رسانه‌هایی مثل رادیو و تلویزیون همواره در انحصار حکومت بوده‌اند و هیچ ابزار دیگری در اختیار سایر افراد که ممکن است قابلیت‌های زیادی هم داشته باشند نبوده، طبیعی است رسانه‌های اجتماعی مورد اقبال عمومی قرار می‌گیرند. در این میان وقتی سال‌ها این رسانه حکومتی با مواضع و ارزش‌هایی که دارد معیار یک رسانه می‌شود، طبعاً وقتی در رسانه‌های اجتماعی به برخی از این مواضع و ارزش‌ها اهمیتی داده نمی‌شود، این افراد مورد انتقاد قرار می‌گیرند. در حالی که معتقدم همه آدم‌ها می‌توانند هر چه می‌خواهند بگویند و افراد می‌توانند انتخاب کنند که دنبال آنها بروند یا نه».

یا در جای دیگری این چنین اشاره دارد که: «الان دوره‌ای است که تفکر حکومتی باید عقب‌نشینی کند تا مردم حداقل در فضای مجازی در همه زمینه‌ها تصمیم بگیرند و حکومت فکر نکند که او باید به عنوان یک دانای کل در همه موضوعات ورود کند؛ البته قطعا این موضوع آسیب‌ها و قربانی‌هایی هم خواهد داشت؛ اما باید از این مرحله گذر کرد تا مردم خودشان به اندیشه برسند و پای مسئولیت‌هایشان بایستند.»

شاید رامبد جوان نمی‌بیند که چقدر فضای مجازی باعث شده تا پست‌های فلان خانم و آقای به اصطلاح هنرمند ما به مبلغ ۲۴۰ میلیون تومان بفروش برسد یا برخی به همین واسطه فالوورها «استار» سینما یا تلویزیون شده‌اند و یا حتی در همین تلویزیون خودمان بازیگری و اجرا می‌کنند. خود همین برنامه «خندوانه» و اجرای شما(رامبد جوان) تحت‌الشعاع فضای تجاری همین «مجاز» است.

این‌ها که همیشه لق‌لقه زبان شما و امثال شمایی بوده که از قِبَلِ همین حکومت برج و بارویی برای خودتان ساخته‌اید و در همین حکومت به شما اجازه اجرای تلویزیونی و همجواری با خسرو شکیبایی در سریال «خانه سبز» را دادند حالا این طور می‌گویید شاید جوّرده فضای سلبریتی بودنتان یا حضور در جمع روشنفکری و تاب و تبِ دیدن خبرنگاران شده‌اید. هرکدام از این موقعیت‌ها هم برایتان پیش آمده اما یک قدری نمک‌شناسی جای دوری نمی‌رود.

رامبد جوان بگوید و هر سلبریتی دیگر، شنیدن و پاسخ دادن و موضع گرفتن کار سلبریتی‌ها نیست چون این‌ها از پَسِ همان هنرهای نمایشی و مشکلات شخصی و خانوادگی‌شان بربیایند کار بزرگی کرده‌اند. چرا که می‌بینیم بسیاری از همین مدعیان آزادی و آزادگی و بالندگی و درست زندگی کردن، مروری بر زیست خودشان بیندازیم فاجعه‌آور است.

امیررضا سجادیان

نجوا در بی‌قراری

نگاهی به دو سریال پخش شده از سیما

تلویزیون پس از دوره‌ای رکود در نمایش سریال‌های جدید، به تازگی به پخش مکرر و بی‌وقفه سریال‌های جدید رو آورده است. آثاری که البته به ضعف‌هایی هم دچار هستند و باید آسیب شناسی شوند. در این مطلب، دو سریال «نجوا» و «بی قراری» هدف نقد و ارزیابی قرار گرفته‌اند.

مادرانه با داستانی غیرواقعی!

شبکه دو سیما شبکه‌ای اجتماعی و خانواده محور است و لذا مدیران و دست‌اندرکاران این شبکه درپی تهیه و تولید سریال‌ها و برنامه‌هایی هستند که با موضوعات خانوادگی تهیه و تولید شود.

«بی قرار» نیز با سوژه‌ای خانواده محور به نمایش درآمد. سریالی که با حال وهوای عاطفی و احساسی به مسائل خانوادگی پرداخت اما به خاطر ضعف‌های ساختاری و داستانی، محصول موفقی ارزیابی نمی‌شود.

«بی قراری» اگرچه تلاش کرده که مسائل و مشکلات خانواده‌هایی از دو قشر ضعیف و متمول را در یک قاب نشان دهد و همچنین تفاوت‌های این دو قشر را از هم تفکیک کرده و مخاطبان را به قضاوت دعوت کند. این مجموعه فضایی را به وجود آورده تا حس مادرانه را در دو تراز متفاوت برای تماشاگران به نمایش دربیاورد، مادری که واقعی است و بچه را به دنیا آورده و همچنین مادری که علیرغم اینکه مادر واقعی نیست اما عاشق هانیه است و در پرورش و شکل گیری شخصیت بچه نقش اصلی داشته و وابستگی‌های مادر و فرزندی او را عین مادر واقعی نشان داده است.

سناریوی این سریال علی‌رغم اینکه داستان گیرایی دارد اما در مسیر تولید به فیلم نتوانسته به شفافیت‌های لازم دست پیدا کند.

بنابراین « بی‌قراری» نگاه موشکافانه به محیط گرم وصمیمی خانواده‌های ایرانی دارد و به نوعی می‌خواهد پیوندهای عاطفی محکم را در درون خانواده‌ها با هرمعیاری نشان دهد. نقطه قوت این سریال، ایجاد حس مادرانه است.

با این حال آنچه در این سریال از آغاز تا پایان دنبال شد، تکرار مکررات بود؛ چون قبل از این هم شاهد پخش آثاری با این موضوعات از تلویزیون بوده ایم. اما این سریال هم در باز گویی قصه‌اش به دنبال خیال پردازی است و خیلی از مواردی که دراین سریال رخ می‌دهد به دور از واقعیات جامعه ماست.

پرداختن به دختری به نام هانیه در یک خانواده متمول که خود فرزندی ندارند و هانیه را درپس یک ماجرای پشت پرده خریداری کرده و به فرزندی قبول کردند در مسیری دنبال می‌شود که مخاطب با تماشای آن دچارسردرگمی می‌شود. قابل باور نیست که پدرخوانده هانیه به راحتی و بدون اینکه پلیس را در جریان ماجرا قرار دهد مبالغ هنگفتی را دراختیار تهدیدکنندگان و تبهکاران قرار دهند. و از وحشت و اظطراب به فرانسه مهاجرت کنند!

از طرفی هم ورود پلیس به ماجرا در یک فضای بی‌روح و ضعیف دنبال می‌شود و برعکس چهره تبهکاران مصمم تراز پلیس نشان داده شده است. باید گفت که سریال « بی‌قرار» نتوانسته بازگوکننده تلاش جدی پلیس برای مخاطب باشد. همچنین حضور رعنا در این فضای مسموم که شاید به زعم فلورا سام کارگردان این سریال، نوعی همکاری با تبهکاران تلقی می‌شود مخاطب را سردرگم می‌کند. موضوعی که موجب کاهش تاثیرگذاری قصه سریال شده است.

تولید و ساخت سریال‌هایی با محتوای اجتماعی و به خصوص خانواده کار آسانی نیست و اصولا فیلمنامه‌نویس و کارگردان این چنین سریال‌هایی باید در مسیر کار خود حتما از کارشناسان علمی و روان شناسان بهره ببرند.

نجوا؛ گنگ و نامفهوم

«نجوا» سریالی با روایتی چند وجهی در حدفاصل مرگ و زندگی و با ترسیم دغدغه‌های زندگی امروزی آدم‌ها در کلان شهرها در قاب شبکه یک سیما نشست.اما دور بودن فضا، داستان و شخصیت‌های سریال با جامعه و زندگی روزمره مردم باعث شد تا به هدفش نرسد. چون مخاطب خودش را در فضایی نامأنوس می‌بیند.

جلال شایان مرد قصه این مجموعه که به روایت کارگردان درادامه این سریال حذف می‌شود. از نگاه بازیگران و روایت قصه سریال، سه دوستی که از این دنیا رخت بربسته‌اند ماجرای سریال را وارد فاز جدیدی می‌کند. فروغ، همسر جلال که حالا تنها مانده و می‌بایست به تنهایی کارهای همسرش را ادامه دهد خود بخش تازه‌ای از داستان این مجموعه می‌شود که مخاطب را به فضای جدیدی می برد.

درادامه داستان این مجموعه دوست نزدیک جلال که به نظر می‌رسد هنوز مرگ او را باور ندارد و همچنان وفادار به جلال و زندگی‌اش هست تلاش می‌کند که از اموال و داشته‌های جلال حراست کند و البته بدش هم نمی‌آید که به اموال جلال شایان دسترسی پیدا کند. او سعی دارد که در زندگی جلال کنجکاوی کند و به همین خاطر در تلاش است که به نوعی به فروغ، همسر جلال نزدیک شود و برای حفظ اموال و داشته‌های جلال به وی کمک نماید.

در مضامین مفهومی این مجموعه، کارگردان تلاش می‌کند که با ایجاد یک فضا در باور و خیال کاراکترهای قصه به نوعی با طرح مرگ جلال و مفهوم بخشیدن به آن، فضای جدیدی را شکل دهد و موضوع روح را تجسیم بخشد تا نشان دهد روح همواره در همه مراحل زندگی حاضر است. در ادامه هم می‌بینیم آدم‌های طمع کار قصه که دراندیشه زراندوزی و سرگرم پول درآوردن از مسیرهای خلاف هستند، دچار کابوس، پوچی و ولنگاری می‌شوند و از زندگی واقعی دور هستند. همچنین در این سریال مفهوم زندگی خوب از نگاه زنی که علیرغم عشق به فرزندش اما به خاطر توجه به دغدغه‌های زندگی ماشینی مجبوراست علایقش را زیرپا بگذارد نشان داده شده است.

مشکل اصلی «نجوا» این است که روند قصه این سریال به گونه‌ای پیش می‌رود که مخاطب نمی‌تواند آن سوی ماجراها را به روشنی درک کند. این سریال برای تماشاگران قدری کسل‌کننده به نظر می‌رسید و در تفهیم داستان آن هم دقت لازم به کار گرفته نشد. چنانچه اگر بیننده سریال، یک قسمت را از دست بدهند، برقراری ارتباط با آن دشوار می‌شود.

هرچند در این مجموعه تلاش شده با زبان تصویر، مفاهیم تبیین شود اما واژه‌ها و کلام گفتاری این سریال هم بقدری پیچیده و در برخی سکانس‌ها نامفهوم است که مانع شده تا مخاطب به عمق داستان نزدیک شود. چه خوب بود عوامل سازنده این سریال با زبانی ساده و مفهومی‌تر جان کلام را برای بیننده توجیه می‌کردند.

رسول شمالی ورزنده